

نگاه



آخر خط کنکور ۹۸ و موج دیگری از بیکاران ۵سال آینده

مدال افتخار آویزان روی دیوار

■ بالاخره کنکور ۹۸ هم به آخر خ‌ر رسید. این همان کنکوری است که چهار سال تمام خواب را بر دانش آموز حرام می‌کند. زندگی را در صندوقچه امانات می‌گذارد و فارغ از هر گونه شادی و جنب و جوشی فقط درس می‌خواند. اول دبیرستان که می‌رود زندگی را متوقف می‌کند و فقط شب و روزش می‌شود حبس شدن در اتاق و خواندن درس به امید رسیدن به آرزوهایش که حتماً باید از خط مقدم کنکور گذشت. با روشن شدن تکلیف قبول شده‌های دانشگاه تعداد زیادی دکتر، مهندس، دندانپزشک و... به جامعه ایران افزوده می‌شود. اینها قرار است بازار کار پنج تا ۱۰ سال آینده را در دست بگیرند و از همین حالا باید به فکر اشتغالشان بود. از همین انتخاب رشته‌های تاب می‌شود حدس زد با چه حجمی از افراد تحصیلمکرده مواجه خواهیم بود که قرار است به جرگه بیکارها بپیوندند.

■ بیکاری یا بیگاری فارغ‌التحصیلان؟! مهندسی را می‌شناسم که با معدل بالا در یک اداره، خدمات یک آبدارچی را ازانه می‌دهد. حسابداری را می‌شناسم که از سربیکاری به دستفروشی روی آورده است. چند وقت پیش یکی از افرادی که از برابری برای اثاث کشی منزل ما آمده بود مثل بلبل انگلیسی حرف می‌زد و متوجه شدم لیسانس زبان دارد. یکی از فامیل‌هایمان لیسانس است و زندگی‌اش با نظافت منزل دیگران می‌گذرد. خیلی از رشته‌ها که حتی خود دانشجویان روز اول انتخاب رشته می‌دان بازار کار ندارد فقط به صرف تحصیلات دانشگاهی یا چشم و هم‌چشمی وارد یک مسیر می‌شود که به بیکاری و سر خوردگی منجر می‌گردد. بعضی‌ها هم اصرار دارند هر رشته‌ای



چرا در نظام کاری کشور به افراد فنی بها داده نمی‌شود؟ مگر خودمان هنرستان را نساختمیم و آن را مرکز پرورش استعدادهای عملی نگذاشتیم؟ یا مثلاً کار و دانشی‌ها؟! مگر این همه دانشگاه علمی کاربردی راه نینداختیم که همه امکان تحصیل داشته باشند؟

به هر قیمتی شده بخواند تا مشمول خدمت سربازی نشوند و آن را به تعویق بیندازند. ■ **مدال‌هایی که روی دیوار آویزان می‌شوند**

کلی وقت و سرمایه هزینه کرده است اما به وقت درو کردن دستش در پوست گردو می‌ماند. مدرک لیسانس مثل یک مدال افتخار روی دیوار اتاقش جاش می‌کند و می‌رود دنبال یک لقمه نان. اگر خانواده‌اش اوضاع مالی روبه‌راهی داشته باشد و به بازار کار خصوصی و تجارت بهترین گزینه است. کافی است کمی سرمایه در دست و بالش باشد! اما اگر پولدار نباشد و هیچ تکیه‌گاه مالی نداشته باشد باید پیشیند و خدا خدا کند

تا بالاخره یکی از همین سال‌های نه چندان دور ناخواسته نصیب چه کسی شده است؟ متأسفانه در چنین رویداد علمی مهمی که سرنوشت جوان‌های بسیاری تعیین می‌شود، دور بین‌های بدست سالن امتحان خراب بود و هرگز مشخص نشد در سالن چه رخ داده است. به رغم همه شکایات‌ها و پیگیری‌های خانواده‌اش راه به جایی نبرد و یک سال از بهترین سال‌های عمرش جا ماند. رتبه طلایی که

استاد مشاورش دو رقمی تخمین زده بود تبدیل شد به یک هیولا در ذهنش که او را از همه چیز بیزار کرد. آن قدر افسرده شد که والدینش قید رتبه و طعنه‌های مردم را زدند و فقط مراقب سلامتی‌اش بودند. باید این بدبینی ترمیم می‌شد.

باید تمام این راه رفته را از نو می‌ف‌ت. درست وقتی که دوستاتش پشت میزهای دانشگاه نشستند او باید از نو شروع و یک سال دیگر برای چیزی که حقش بود تلاش می‌کرد. او حق خودش را از دست داده بود و درست در همان ایام خبر فروش کرسی‌های پزشکی آتش به جانش انداخت. تا آن موقع فکر می‌کرد بدشانس‌ترین آدم روی کره زمین است اما در گیر و دار شکایت و پیگیری‌هایشان دانست اتفاقات و اشتباهات زیادی در مسیر کنکور رخ می‌دهد که سرنوشت خیلی از دانش‌آموزان را دستخوش تغییر می‌کند. چند نفر دچار این اشتباهات می‌شوند؟ مسیر چند جوان به لطف اشتباهات و خطاهای آزمون کنکور به بیراهه می‌رود؟ چند نفر که پولشان بیشتر است با رانت و ثباتی به سرکوی پیروزی می‌نشینند؟ مگر علم خریدنی است؟ مگر می‌شود سواد را خرید؟! اصلاً رتبه خرید و بعد هم مدرک خرید و بعد هم بهترین مطلب‌ها را دایر کرد. پس تکلیف بی‌سوادی این افراد و جان مردم چه می‌شود؟! پس تکلیف خطاهای پزشکی مگر چه می‌شود؟!



کلاس و اسم و رسم مهندس شدن و پز دادن در قامیل تب یک‌ماهه است و زود سرد می‌شود. مهم این است که دوام بیاوری و از همان اول تحصیل، فکر آینده باشی و به صرف مدرک گرفتن منتظر آینده ننشینی



روایت تراژدیک کنکور در این روزهای اشک و لب‌خند

آزمونی فرهنگی که تبدیل به کاسبی شد

■ مرصیه بامبری

نظام آموزش هر کشوری ضامن بقا و پیشرفت آن کشور است. هر جامعه‌ای که بخواهد به رشد و تکنولوژی‌های برتر دنیا دست یابد لازم است که فرهنگی دانش بنیان داشته باشد. لازم است که دانایی را ملاک برتری قرار دهد. ایدئولوژی دانش و دانشگاه محور، مجموعه رفتارها و خرده فرهنگ‌های دیگری از جمله کنکور در حول خود شکل می‌دهد. برای انتخاب دانش برتر چاره‌ای نیست جز گزینش افراد در یک مسطح علمی برابر. باید بدست به انتخاب زد و این مهم میسر نمی‌شود مگر با آزمون کنکور که سال‌هاست در آموزش ما جاش خوش کرده است و هر سال بدون تغییر اساسی فرهنگ فقط شکل و رنگ عوض می‌کند.

■ ■ ■

فرهنگ کنکور تبدیل به تجارت شد

سال‌ها قبل کنکور پیش از آنکه فرهنگ به یک صنعت غول‌آسا تغییر کند، شکل دیگری داشت. افراد خوب درس می‌خواندند و سال آخر به تست‌زنی روی می‌آوردند. خانواده‌های معمولی امید بیشتری برای قبول شدن فرزندان داشتند تا درس بخواند و برای خودش کسی بشود. آن روزها کنکور برای تعیین سطح شایستگی‌هایی بود، بنابر این نتیجه‌ها واقعی بودند. انتخاب بر اساس شایستگی افراد صورت می‌گرفت و حتی کرسی دانشگاه‌های برتر و تراز اول در اختیار دانش‌آموزان باهوش بود. از آنجایی که در کشور ما آینده اقتصادی و کاری و حتی ازدواج‌ها در گرو مدرک دانشگاهی است پر واضح است که این مسابقه ترسناک و دلبره‌آور هر روز رونق بیشتری بگیرد. اولین مؤسسه‌های کمک آموزشی کنکور و هرگز از آزمون‌های آزمایشی به خوبی توانستند این مهم را اجرا کنند و قاپ دانش‌آموزان را برای شرکت در این مارا‌تن سخت بدزدند. بعد از آن فرهنگ کنکور تبدیل به یک تجارت و صنعت شد و امروز یکی از قدرطرافرتین و پول‌آورترین کسب و کارهای کشور است. بیکاره همه نگران آینده فرزند ما شدند. همه دلشان خواست راه‌ورسم موفقیت را بیاموزند و تجربه‌هایشان را به کنکوری‌های جدید منتقل کنند. کم‌کم کتاب‌های آموزشی از کل کتاب‌های دیگر بیشتر شد و حجم زیادی از درآمد نمایشگاه کتاب درگرفش محصولات مؤسست کنکور قرار گرفت. کم‌کم دلبایی‌ها و چشم و هم‌چشمی خانواده‌ها آغاز شد. مهم نبود که پسر یا دخترشان از پس کنکور برآید، مهم آمادگی قبل از آزمون

کوتاه‌مثل زندگی

بود که باید به هر نحوی شده حاصل می‌شد.

■ **استعدادها خریدنی شد**

بیشتر خرج می‌کرد شانس بیشتری برای پیروزی داشت. چون کتاب‌ها به تدریج هنرشان را از دست دادند و برای یاد گرفتن هنر تست‌زنی که بیشتر شبیه مسابقات تندخوانی و تست هوش است چاره‌ای نبود جز کتاب‌های مهارت که آن هم در انحصار یک عده است. کم‌کم بی‌عدالتی‌های آموزشی آغاز شد. کلاس‌ها و مهارت‌های کنکور در شهرهای بزرگ برگزار می‌شد و رقبای شهرها و روستا فقط به دانش کتاب‌هاکتفا می‌کردند به تدریج تب کتاب‌های آموزشی از خانه به مدرسه‌ها و کلاس‌های درس رسید و معلم‌ها بر استفاده از دوره‌های آموزشی و آزمون‌های آمادگی تأکید کردند. کم‌کم کلاس‌های آمادگی کنکور در شهرها قوت گرفت. خیلی سریع رشد کرد و تبدیل به یک غول بزرگ شد که فقط عاشق پول بود و با هزینه بیشتر مهارت بیشتر را به می‌داد. سؤال همان سؤال و درس همان درس کتاب بود که از جنوب تا شمال ایران یک شکل داشت اما همه چیز برمی‌گشت به همان قوت کوزه‌گری در کنترل زمان و مهارت تست‌زنی که هر که با پول خریده بود موفق می‌شد.

■ **کنکور مهم‌ترین دغدغه خانواده‌ها شد**

به تدریج کنکور همه چیزمان شد. ملاک برتری آدم‌ها شد کنکور و قبول شدن در این آزمون. خانواده‌ها برایشان حکم مرگ و زندگی داشت. استعدادهایی که کنکوری داشتند مدتی تارک دنیا می‌شدند و قید تمام خوشی‌ها و تفریحات را می‌زدند تا با یک سال سختی و تلاش به آرمانی که آرزو دارند دست یابند. کم‌کم کنکور رابطه‌ها را تحت‌الشعاع قرار داد و روی خانه‌ها یک تابلوی بزرگ ورود ممنوع نصب شد تا دوندنه ملتپا این مارا‌تن دور از هر هیاهویی فکرش را فقط متمرکز روی پیروزی کند. کم‌کم مهارت‌های زندگی و اجتماعی فدای کنکور شد. بچه‌ها بهترین سال‌های عمرشان را که می‌شد به نشاط، گرمی و خلاقیت‌های جمعی بپردازند سرشان را در انبوه کتاب‌ها فرو بردند و فقط معجون‌های گاه و بیگاه مادر نیروبخش آن لحظه‌های پر استرس بود. هر وقت خواستند کتاب غیردرسی بخوانند گفتند بگذار کنکور قبول شوی کلی وقت برای کتاب خواندن هست. هر وقت هوس سینما یا تئاتر کردند از طرف خانواده منع شدند که مبادا حواسشان به پیرامون رنگارنگ پرت شود و از مسابقه جا بمانند. اصلاً از یک جایی به بعد کنکور و قبول شدن در آن شد

خطایی که رتبه آرقمی را مردود کرد

آرزوی بر باد رفته یک کنکوری



فکر می‌کرد بدشانس‌ترین آدم روی کره زمین است اما در گیر و دار شکایت و پیگیری‌هایشان دانست اتفاقات و اشتباهات زیادی در مسیر کنکور رخ می‌دهد که سرنوشت خیلی از دانش‌آموزان را دستخوش تغییر می‌کند

را با همه بچگی کردن‌ها و هیجاناتش از ماطلب می‌کنند. خانواده‌هایی گذرانند بچه‌ها کودکی کنند. از همان اول که حرف زدن می‌آموزند با انواع فلش کارت‌ها و برنامه‌های آموزشی سرگرم می‌شوند تا زمان کنکور. خیلی تلخ است، اما بچه‌ای این فرهنگ قرار بود دکتر و مهندس شوند. اگر غیر از این بود صدای والدین در می‌آمد. شاکمی می‌شدند از آن همه هزینه‌ای که کرده و نتیجه دلخواهشان را نگرفته بودند. رقابت برای تصاحب رشته‌های مهندسی و پزشکی بود. حتی رشته تحصیلی فرزندان شد آلت دست والدین برای فخر فروشی. غرور در نگاهشان موج می‌زد وقتی می‌گفتند تجربی. خیلی از دانش‌آموزان موفق با معدل‌های بالا علاقه‌شان پزشکی و مهندسی نبود. می‌خواستند قاضی شوند. دوست داشتند روانشناس شوند یا یک جامعه‌شناس، اما زمان تعیین رشته، پدر و مادر خودشان را به هر دری زدند تا او با معدل بالا راضی یا تجربی بخواند. طوری که او القا کردند که انکار کم هوش‌ها می‌روند انسانی نبخوانند. حتی مشاور مدرسه نرسید چه کاری دوست دارد بلکه به والدین پیشنهاد داد با توجه به رتبه به بالا حیف است انسانی یا هنرستان برود. تبعیض‌ها توقع را بالا برد. همه نگاهشان خیره ماند روی انتخاب‌های پزشکی و مهندسی در بهترین دانشگاه‌ها. آنها هم که جیب پدرشان پر از اندوخته‌های مغزشان بود عین آب‌خوردن صندلی دانشگاه‌ادر بهترین رشته‌ها برای فرزندانشان خریدند و از همان اول تکلیف

پرس برای موفق شدن و انسان بهتر بودن. کنکور فقط یک گزینه است. راه‌های زیادی برای موفق شدن هست. چه بسا کودکانی که علم را در محیط پیراموشان می‌آموزند و تجربه کردن را بیش از حفظ کردن طوطی‌وار در س‌ها دوست دارند. شاید شاگرد اول نباشند اما قطعاً در آینده‌ای نه چندان دور فرد خلاق و موفق خواهند شد. نگاهی به دوران تحصیل خودتان ببندازید. احتمالاً بچه‌های پر شر و شور کلاس که به جای شاگرد اول بودن مدام در کارهای جمعی شرکت می‌کردند و در مسابقات مختلف مقام می‌آوردند در آینده موفق‌تر شدند. چون آنها از زندگی‌شان در هر زمان و مقطعی بهترین استفاده را بردند. به وقشش کودکی کردند و به وقشش جوانی. چیزی که برای نابغه‌های تیزهوش کم اتفاق می‌افتد و مدام از این کلاس به کلاس دیگر سرگردانند. آنها با شرکت در کلاس‌های فوق برنامه آداب اجتماعی، سخنوری و خیلی از مهارت‌های دیگر را برای زندگی می‌آموزند. آنها اغلبشان باهوشند.

دانش‌آموزان را از دست داده بود و درست در همان ایام خبر فروش کرسی‌های پزشکی آتش به جانش انداخت. تا آن موقع فکر می‌کرد بدشانس‌ترین آدم روی کره زمین است اما در گیر و دار شکایت و پیگیری‌هایشان دانست اتفاقات و اشتباهات زیادی در مسیر کنکور رخ می‌دهد که سرنوشت خیلی از دانش‌آموزان را دستخوش تغییر می‌کند. چند نفر دچار این اشتباهات می‌شوند؟ مسیر چند جوان به لطف اشتباهات و خطاهای آزمون کنکور به بیراهه می‌رود؟ چند نفر که پولشان بیشتر است با رانت و ثباتی به سرکوی پیروزی می‌نشینند؟ مگر علم خریدنی است؟ مگر می‌شود سواد را خرید؟! اصلاً رتبه خرید و بعد هم مدرک خرید و بعد هم بهترین مطلب‌ها را دایر کرد. پس تکلیف بی‌سوادی این افراد و جان مردم چه می‌شود؟! پس تکلیف خطاهای پزشکی مگر چه می‌شود؟!